

روزنامه شمس چاپ اسلامبول*

■ دکتر حسین ابوترابیان*

مطبوعات فارسی زبان که در خارج از کشور منتشر می‌شدند همواره دواثر بر مردم ایران داشته‌اند. یکی اینکه چون مثل مجرای نفس کش عمل می‌کردند، تا حد زیادی از فشار اختناق حاکم بر کشور می‌کاستند. دوم اینکه به دلیل دور بودن از جو سانسور داخلی، آزادانه‌تر قلم می‌زدند و لذا هم به جریان تضارب آرا و عقاید عمق بیشتری می‌بخشیدند و هم با انعکاس دیدگاه‌های گوناگون و خبرها و تفصیل‌هایی که انتشارشان در مطبوعات داخلی سانسور می‌شد، مردم را نسبت به آنچه می‌بایست بدانند آگاه می‌کردند.

این دواثر مطبوعات منتشره در خارج کشور همیشه وقتی بیشتر می‌شد که جو حاکم بر کشور در مسیر زورگویی و استبدادگری و شکستن قلم‌ها پیشتر می‌رفت. مظهر چنین وضعیتی نیز همواره به صورت رشد و افزایش مطبوعات دولتی در داخل کشور تجلی کرده است زیرا مطبوعات دولتی نه تنها اثر چندانی در بیداری فکر و روشنی ذهن مردم ندارند، بلکه از یک طرف باعث فرو رفتن رجال و مقام‌های حکومتی در پیله خود می‌شوند (یعنی از آگاهی به آنچه در جامعه می‌گذرد، دور می‌مانند) و از طرف دیگر مردم را نسبت به گفته‌ها و کرده‌های دولت بدبین و ناپاور می‌کنند.

جریان تاریخ معاصر ثابت کرده که آنچه همیشه باعث روشنی فکر مردم و آگاه‌بخشی جامعه شده، روزنامه‌های غیردولتی بوده است. ولی باید اعتراف کرد که این نوع روزنامه‌ها نیز وقتی کاملاً قدرت انجام رسالت خود را دارند که دچار محظور نباشند و ناگزیر برای ادامه حیات دست به

* مترجم و پژوهشگر تاریخ معاصر، P.H.D دامپزشکی.

خودسانسوری یا محافظه‌کاری نزنند. بنابراین هر زمان که در کشور، چه حکومت زور و استبداد و قلندری حاکم بوده (و اجازه نوشتن و گفتن آزادانه به احدی داده نمی‌شد) و چه زمانی که مطبوعات دولتی عرصه را بر مطبوعات مستقل تنگ می‌کردند و با هتاک و ناسزاگویی (که البته از سوی مقام‌های دولتی نیز حمایت می‌شد) مطبوعات غیردولتی را وادار به محافظه‌کاری و خودسانسوری می‌کردند، همیشه آنچه که رشد کرده و تقویت شده، مطبوعات منتشره در خارج کشور بوده است. با این توضیح که البته همه این نوع مطبوعات فارسی زبان خارج کشور نیز خیر خواه ملت و مملکت نبوده‌اند و در بین آنها چه بسا می‌شد روزنامه‌هایی یافت که با بهره‌برداری از موقعیت اختناق‌آمیز حاکم بر داخل کشور یا با الهام از افکار و مسلک‌های ضدملی، در پی تبلیغ و القاء اهداف خاص برمی‌آمدند، اما در عین حال، کم نبودند روزنامه‌های ملی و دلسوز که واقعا جز به روشنی فکر مردم، آگاهی دادن به جامعه و مبارزه با ظلم و استبداد حاکم فکر نمی‌کردند و در این راه نیز هر نامالایم و مشکلی را به جان می‌خریدند.

در تاریخ مشروطه ایران، بین روزنامه‌های فارسی زبان خارج کشور، آنها که در اسلامبول منتشر می‌شدند، جایگاه خاصی داشتند. به این دلیل که اولاً؛ ارتباط ایران با اروپا عمدتاً از طریق خاک عثمانی امکانپذیر بود. ثانیاً؛ در کشور عثمانی ظاهراً یک حکومت اسلامی استقرار داشت. ثالثاً؛ زبان ترکی رایج در عثمانی، در موارد متعدد با زبان رایج در آذربایجان ایران یکسان بود و ارتباط‌های انسانی را فوق‌العاده آسان می‌کرد. رابعاً؛ از نظر وضعیت دولت حاکم، ایران و عثمانی خیلی به یکدیگر شباهت داشتند.

بیهوده نیست که یکی از قدیمی‌ترین روزنامه‌های فارسی زبان خارج از کشور، در اسلامبول منتشر شد (روزنامه اختر به مدیریت آقا محمد ظاهر تبریزی، از تاریخ ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲ ق) و برای اولین بار نیز همین روزنامه بود که مسئله «قانون» را مطرح کرد. چنانکه مطالب روزنامه اختر در آگاهی مردم ایران به مضار قرارداد رژی (انحصار تنباکو و توتون) اثر فراوانی داشت و نمی‌توان نقش آن را در برانگیختن مردم به قیام علیه امتیاز تالبوت نادیده گرفت.

از بین مطبوعات فارسی زبان که بعد از اختر در عثمانی انتشار یافتند، روزنامه شمس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که اولاً؛ اداره‌کننده آن بسیار بی‌پروا به تشریح مسائل سیاسی و اجتماعی ایران می‌پرداخت و ثانیاً؛ از جهت ارج نهادن به مقوله آزادی قلم، مورد توجه مردم ایران قرار داشت و نسخه‌هایش پس از ورود به ایران دست به دست می‌گشت و بازار سیاه پیدا می‌کرد. با این حال گرچه به قول احمد کسروی، روزنامه شمس چاپ اسلامبول «ناشایندگی»‌هایی نیز داشت (از جمله به خاطر تعریف کردن از حاج صمدخان و ارفع‌الدوله). ولی روی هم رفته نشریه‌ای بود که به‌خصوص در دوره استبداد صغیر به جنبش مجاهدین در آذربایجان خیلی کمک

کرد. روزنامه شمس به صورت هفته‌نامه با قطع وزیری و کاغذ اعلا به مدیریت سیدحسن تبریزی (صاحب کتابفروشی شمس در اسلامبول) از روز ۸ شعبان ۱۳۲۶ قمری مطابق با ۱۲۸۷ شمسی و ۱۹۰۸ میلادی، در حالی انتشار هفتگی خود را آغاز کرد که حدود یک ماه ونیم از به توپ بستن شورای ملی و آغاز دوره استبداد صغیر می‌گذشت.

این هفته‌نامه (که البته باید آن را طبق عرف غلط رایج «روزنامه» بخوانیم) حدود سه سال انتشار یافت (که نگارنده فقط دو سال آن را در مجموعه خود داراست) و طی این مدت، بسته به وضعیت حاکم بر ایران و نیز سیاست دولت عثمانی، مسائل و مطالب گوناگونی را به چاپ رساند که گاه

تند، گاه ملایم، گاه انتقادی، گاه پندآمیز و گاه حتی خشونت‌بار بوده است. ولی به طور کلی زبان این روزنامه در اغلب موارد زبانی مودبانه و حکیمانه بود و به ندرت از این رویه دست برمی‌داشت تا بعضی‌ها را به باد ناسزا بگیرد. مثلاً امیربهادر را «مرد نانجیب بداصل که نامش حسین پاشایی قرچه‌داغی است» می‌نامد (سال دوم، شماره ۱۷) یا زیر عکس قوام شیرازی می‌نویسد: «قوام شیرازی که سال گذشته با همت مجاهدانه آقای نعمت‌الله بروجردی به دارالبوار رهسپار گردید» (سال دوم، شماره سوم، صفحه ۹) یا زیر عکس هرکدام از پسران قوام شیرازی (سالار سلطان و نصرالدوله) می‌نویسد: «علیه اللعنه» وقتی هم به خبر



محمدعلی شاه قاجار

فرار مستبدین از ایران (پس از سقوط محمدعلی شاه) می‌پردازد، برای هرکدام‌شان صفتی قائل می‌شود. از جمله: کامران میرزای ناکام، مشیرالسلطنه خر، سعدالدوله خائن، مجلل‌الدوله بی‌ناموس و... (سال دوم، شماره ۱۱، صفحه ۷).

شمس شاید بیش از هر نشریه دیگری از پیروزی مجاهدین در فتح تهران و خلع محمدعلی شاه شادمانی کرده و چند شماره را به درج اخبار و آگهی‌ها و تفسیرهای مربوط به پایان دوره استبداد صغیر اختصاص داده است. در این مورد ماده تاریخ سقوط محمدعلی شاه را که «جعفر خامنه‌ای» (از پیشگامان شعر نو و از دوستان ابوالقاسم لاهوتی و اعضای حلقه تبریز) به صورت شعر سروده

و به چاپ رسانده، که بخشی از آن به قرار زیر است:

دیو استبداد شد اسقاط از تخت شاهی
حور حریت خلاص از زحمت زنجیر شد
خواستم تاریخش از هاتف، چنین آمد ندا
«از وجود دیوی اورنگ و وطن تطهیر شد»
(۱۳۲۷)

شمس در آخرین شماره سال اول انتشار خود، ضمن تبریک به مردم ایران برای غلبه بر استبداد صغیر و سرنگونی محمدعلی شاه، به عموم ملت هشدار داده که آگاه باشند و فریب نخورند و بدانند که:

«... اگر اتحاد و اتفاق کردند، به مقصد خود خواهند رسید و گرنه در بیابان تنهایی اسیر پنجه غولان خواهد گشت. یعنی اسمی از استقلال و ملیت و دین برایشان باقی نخواهد ماند، یعنی نخواهد گذاشت که بماند...».

بعد هم به عنوان شاهد مثال مطلبی را از شماره ۲۲ ژوئیه ۱۹۰۹ روزنامه تایمز لندن ترجمه کرده که نشان دهد دشمنان نقشه می کشند تا به اتحاد و اتفاق مردم صدمه بزنند و با اختلاف انگیزی بین مردم نگذارند پیروزی ادامه یابد:

«... آینده ایران از امروز به بعد بسته به خود ایرانیان است. ایرانیان یک دکاوت مشعشعی به خرج دادند و در آن دقیقه فتح و پیروزی با کمال عقل و اعتدال رفتار کردند... قوه استبداد شکست و تا وقتی که ملت هادر کام خود محکم و مواظب جریان امورند، همین جور خواهد بود. در ایران هرکسی که از امورات سیاسی بهره مند است با ایشان همراه و هم‌رای است و همچون معلوم می شود که دشمنی نخواهند داشت مگر اینکه خودشان برای خود پیدا کنند. دولتین انگلیس و روس متاسف بودند از اینکه می دیدند مداخله در کار ایران ضروری و مجبوری است، اما حالا ممنونند از اینکه خود را پس کشیده و ایرانیان را به حال خود وامی گذارند تا برای نجات خود سعی کنند، دریایی را که ایرانیان بعد از این خواهند گذاشت محاط با صخور پایاب است...» (سال اول، شماره ۴۸، صفحه ۳).

مدیر روزنامه شمس در مورد اینکه چرا روزنامه را به فارسی در اسلامبول پایتخت کشور عثمانی منتشر می کند، چنین نوشته است:

«... با اینکه فارسی (در این کشور) زبانی است عذب‌البیان، علاوه بر محسناتی که داراست، از جانب عقل کل ستوده آمده که فرموده‌اند: «لسان اهل الجته العربیه و الفارسی الدریه» و در جمیع ملل مقبول مستحسن است و غیر از لسان عربی، متمم جمیع السنه اسلامی است، ولی در این

پایتخت معظم اسلامی (اسلامبول) چون فارسی دان کمتر یافت می شود، مسلم است روزنامه فارسی چندان رواجی پیدا نمی کند. پس ما را از نشر این روزنامه یک نیت پاک و مقصود مقدس مستقیمی است. زیرا گذشته از آنکه زبان اهل ایران فارسی است، گروهی بی شمار از اهالی آسیای وسطی فارسی زبانند و در این عصر فرض بود که جهت افزایش روابط و مناسبات فی مابین این پایتخت و کافه ممالک مترقیه و ملل اسلامی آسیای وسطی، واسطه ارتباطی در میان باشد که وسیله اتحاد در میان ملل و طوایف اسلام تواند بود. . . .» (سال دوم، شماره ۱۴ و ۱۵، ۲۶ ذیقعده ۱۳۲۷، صفحه ۲۲).

روزنامه شمس از بدو انتشار در شعبان ۱۳۲۶ تا ماه رمضان ۱۳۲۷ (که هفتمین شماره سال دوم خود را منتشر کرد) به صاحب امتیازی، مدیریت و سردبیری سیدحسن تبریزی چاپ شد ولی به گواهی مندرجات خود روزنامه، چون در ماه رمضان ۱۳۲۷ قانونی توسط حکومت عثمانی به تصویب رسید که مقرر می داشت مدیر مسوول هر نشریه ای باید از اتباع عثمانی باشد، به همین جهت روزنامه شمس (شماره ۷ سال دوم) خود را با چند روز تاخیر منتشر کرد تا بتواند یک مدیر مسوول تبعه عثمانی بیابد. این شخص که محمد توفیق بیگ نام داشت و اهل بصره بود، بعد از آن به عنوان مدیر مسوول نشریه معرفی شد و البته گهگاه مطالبی نیز به زبان ترکی در شمس می نگاشت (عکس این شخص روی جلد شماره هشت سال دوم مجله چاپ شده است).

حکومت ایران هم در مورد روزنامه شمس محدودیت هایی قائل شد، اما جالب اینجاست که چنین اقدامی در دوره حکومت محمدعلی شاه و استبداد صغیر (که روزنامه شمس از مخالفان درجه یک آن به شمار می رفت) اتفاق نیفتاد، بلکه زمانی حکومت ایران در صدد برقراری محدودیت برای شمس برآمد که غول استبداد واژگون شده و حکومت به دست آزادی خواهان افتاده بود (اگرچه بسیاری از مقام های دولت آزادی خواه را همان مستبدان سابق رنگ عوض کرده به دست داشتند). از جمله، روزنامه شمس را دوبار هنگام ورود به مرز ایران توقیف کردند (روزنامه های شماره ۱۲ و ۱۳ سال دوم) و از عجایب اینجاست که علت توقیف شماره ۱۳ آنها توهین به محمدعلی شاه (مخلوع) عنوان شده بود. در ذیحجه ۱۳۲۷ نیز پرنس ارفع الدوله (سفیر ایران در عثمانی) با ارسال نامه ای به دفتر روزنامه شمس، به مدیر آن تذکر می دهد که در بعضی شماره ها ضمن درج مطالبی بدون امضا، نسبت به چند نفر از «نمایندگان محترم ملت اطاله لسان (زبان درازی) شده است و بعد از جانب وزارت خارجه ایران به روزنامه شمس اخطار می کند که در آینده از اینگونه مطالب منتشر نکرده، شیوه احتیاط را از دست ندهد و نیز تذکر می دهد که از وزارت خارجه ایران خواسته اند تا نام نویسندگان مطالب مزبور اعلام شود» (سال دوم، شماره ۱۸، ۲ محرم ۱۳۲۸).

مدیریت شمس در همان شماره به سفیر پاسخ می دهد که «چون طبق قانون مطبوعات عثمانی هر

روزنامه باید یک نفر مسوول تبعه عثمانی داشته باشد، لذا هر کس در مورد مطالب روزنامه ادعا و شکایتی دارد، باید به محاکم محلی مراجعه نماید.» و نیز در مورد افشای نام نویسندگان مطالب روزنامه توضیح می‌دهد که: «در صورت افشای اسامی آنها در تهران و بلکه در تمامی ایران اختلال عظیمی برپا خواهد شد.» (همان شماره).

از مطالب جالب توجه در روزنامه شمس (سال دوم، شماره ۸، ۲۸ رمضان ۱۳۲۷، صفحه ۶) انتشار نامه‌ای است که از دکتر بازلیل فرانسوی، استاد سابق مدرسه دارالفنون، که مدت ۲۰ سال در آنجا به تدریس طب و زبان فرانسوی اشتغال داشت و بسیاری از رجال کشور در سلک شاگردانش بودند.

دکتر بازلیل این نامه را به صورت گلایه‌آمیز خطاب به سپهدار اعظم و سردار اسعد (دو فرمانده قوای مشروطه‌خواه که به تهران حمله کرده و محمدعلی شاه را از سلطنت برداشته بودند) نوشته این پرسش را مطرح کرده بود که: «چرا مجلس دوم مثل مجلس اول برای اقلیت‌های مذهبی فقط یک وکیل مقرر داشته است؟».

روزنامه شمس پایه و مبنای مملکت‌داری را بر انصاف و حق‌شناسی می‌داند و در این مورد حتی قانون اساسی و اصول مشروطیت را نیز از آثار انصاف و حق‌شناسی به حساب می‌آورد. تا جایی که می‌نویسد:

«... اگر صفت انصاف و حق‌شناسی در هر کس یافت نشود، او را باید بیگانه از عالم انسانیت مردمی دانست زیرا حریت و مساوات که به حکم شرع و عقل حق حقیقی انسانیان است بسته به برطرف شدن قانون ظلم و استبداد و تابش انوار عدل و داد است... حریت و مساوات بسته به وجود انصاف و حق‌شناسی است... آزادی نتیجه حق‌شناسی و انصاف است و بدون انصاف و حق‌شناسی دوام و بقا نیابد...» (سال دوم، شماره ۶، اول رمضان ۱۳۲۷، صفحه ۵).

نویسنده این مقاله در روزنامه شمس که خود را به اختصار ر.ض.ی. خراسانی معرفی می‌کند با راز این فراتر نهاده، حتی حق‌شناسی را هم منشعب از انصاف دانسته، می‌نویسد:

«... حق‌شناسی کلمه گرانمایی است که بدون انصاف صورت نگیرد. انصاف مطلبی است وجدانی و باطنی. در وجدانی که انصاف بروز نمود، قادر به شناسایی حق تواند شد. هر آنکه به صفت انصاف متصف شد، به فهمیدن حقوق مقتدر می‌گردد، خواه در ماده خود، خواه در ماده دیگران چه در اوضاع و اطوار و چه در گفتار و کردار. همین که انصاف را شعار خود نمودیم، به شناختن حقوق دسترس توانیم شد... همچنان که جایز نمی‌شماریم کسی به حقوق ما تجاوز کند، سزاوار نداریم حقوق دیگران را باطل نماییم...» (همان).

نویسنده آنگاه به ارتباط دو مقوله انصاف و حق‌شناسی با شریعت اسلام و حکام مختلف اسلامی

می پردازد و می نویسد:

«... هیچ قانونی محکم‌تر و تمام‌تر از قانون شریعت حضرت نبوی (صلعم) نتواند بود. تا هنگامی که صفت انصاف را از دست نداده، چشم از حق‌شناسی نهوشیده و شرایط مشورت را رعایت می‌نمودند، یوما بعد یوم بر رواج و علویت اسلام، می‌افزودند. ولی همین که مجری این قانون بنی‌امیه و حکام جور شدند و در قانون اسلام به میل و اراده خود تصرفات را جایز شمرده، از کلمه حق اراده باطل و دست‌تبریز به بیت‌المال دراز نمودند، به تن‌پروری پرداختند... بر اسلام ضعف جاری گشت و مردم به ستوه آمده، سر از اطاعت آنان پیچیدن می‌خواستند؛ همان‌ها که به قول درباریان خائن و شاعران مداهن، مغرور و خود را ملک‌الملوک می‌پنداشتند... بلی، انصاف و حق‌شناسی خاصه انسان و انسانیت است. در هر کس که این خاصه بروز نماید، شایسته است او را انسان بخوانند و گر نه در صورت آدمی دو اب است. امتیاز انسان از حیوان به جان و نطق و ریش نیست. امتیاز انسان از وحشی همان انصاف و حق‌شناسی است (...). پس باید دانست رعایت این وظیفه مقدس مایه اعتلای مراتب انسانیت است. هر آنکه درجه انصاف و حق‌شناسی اش بیشتر، در مراتب انسانیت از دیگران پیشتر است...» (همان).

روزنامه شمس یکی از واقع‌گراترین نشریاتی است که در صدر مشروطیت یا - شاید بتوان گفت - در تاریخ مطبوعات ایران انتشار یافته است و این نکته‌ای است که با توجه به مطالب گوناگون مندرج در آن روزنامه می‌تواند قابل اثبات باشد. از جمله آنها مقاله‌ای است در باب آزادی و مساوات که در شماره هفتم سال دوم شمس (مورخ ۱۰ رمضان ۱۳۲۷) به چاپ رسیده و در آن تعبیرهایی وجود دارد که بیش از هر چیز گویای دیدگاه منصفانه گردانندگان نشریه است. این مقاله به خوبی نشان می‌دهد که در آن دوران غلبه احساسات به تعقل نویسندگان شمس تا چه حد واقع‌بینانه به مسائل می‌نگریستند و چگونه به رغم قلت معلومات سیاسی در بین نویسندگان جراید آن زمان، تشخیص داده بودند که بسیاری دانسته یا ندانسته در صدد گزینش روش‌های التقاطی در امر حاکمیت بر خواهند آمد و مبانی مشروطیت را به انواع رنگ‌های جاذب و جالب - که از فریبندگی خاصی برخوردارند - آلوده خواهند کرد.

روزنامه شمس در این مقاله، ضمن توجیه دو مقوله آزادی و مساوات (که دو شعار مهم مشروطه خواهان بود) کوشیده است مردم را هوشیار کند و هشدار دهد که در راه رسیدن به آزادی از مقوله «لیبرالیزم» بپرهیزند و نیز در مسیر دستیابی به مساوات، در پی مرام «کمونیسم» بر نیایند و این ضمنا یکی از عجایب زمانه نیز هست که در آن سال‌ها (که هنوز حدود ۱۰ سال تا انقلاب کمونیستی روسیه باقی مانده بود) روزنامه شمس به عواقب مسئله‌ای توجه کند که اکثر قریب به اتفاق مردم روزگانه چیزی از آن می‌دانستند یا اگر می‌دانستند به هیچ وجه این نکته را درک نمی‌کردند که

اعتقادات کمونیستی با زیربنای عقیدتی جوامع اسلامی کاملاً در تضاد است .

در این مقاله که خطاب به حجج الاسلام و کافه اهل ایران نوشته شده ، چنین می خوانیم :

« . . . جمعی در میان پیدا شده اند که قول و فعل شان مغایر یکدیگر است و کلمه مساوات و آزادی را موفق میل خود ترجمه و تفسیر (می کنند) و از این دو کلمه حق ، خیالات باطل بسیار در سر دارند و ابداع در فکر استفاده ملت و وطن نیستند ، بلکه جهت منافع شخصی خود مضایقه ندارند که به محو ملیت هم تن در دهند . . . پس از باز شدن مجلس ، بعضی اشخاص که نمایش آنها مردم را به اشتباه انداخته و جهت عضویت مجلس انتخاب شده بودند ، در مجلس هم بنیاد نمایش را گذارده ، به عنوان وطن پرستی و ملت دوستی آغاز به نطق های شور و شرانگیز مهیجانه کرده ، خود فروشی ها نمودند . . . و هنوز یک فصل از قانون اساسی به طور مطلوب فعلیت حاصل نکرده ، سخن از آزادی مطلق به میان آورده و در میان ملتی که هنوز در درس آزادی و برابری الفباخوان و مبتدی هستند ، راهنمایی گرفتند که باید از انتها در جه این مساوات و آزادی معتدلانه چندین مرحله پیش بیفتند . هیچ تعقل نمودند ، بلکه تعمد فرمودند در عدم تصور آن که آیا مقصود از این کلمات - که مصطلح است - چیست و احکام مترتبه بر آنها کدام است ؟ . . . »

معنای لغوی مساوات نیز غیر از معنای اصطلاحی است و گذشته از آن ، مراتب استعمال مدلول اصطلاحی آن هم در میان اقوام و ملل بر حسب طبیعت ملک و دانش خلق متفاوت است . اقوامی که اصول جمهوری را اختیار نموده اند به همین لفظ استفاده نموده ، احکام متعلق به امور دولت ، ملت و مصالح مملکت را روی آن اساس قرار داده اند . دول مشروطه نیز احکام آن را مخصوص به بعض مواد عمومی کرده و اجرای آن را در اجزای کار درجه دوم مرعی داشته اند . ولی در اطراف فرنگستان جمعیتی هستند که به مساوات کمونیستی یعنی برابری مطلق معتقد و در همه جا اعضا و هواخواه داشته و دارند که از آن جمله کمون های فرانسه بودند که آن اوضاع اغتشاش و اختلال را در پاریس برپا و جمهوریت مطلقه را می خواستند تا آنکه حکومت بعد از گرفتارهای بسیار و زحمت های بی شمار آنان را مغلوب و پریشان (کرد) و جمهوریت حالیه را که معتدله و سرمایه ترقی آنان گردید برقرار نمود . . . » (سال دوم ، شماره هفتم ، ۱۰ رمضان ۱۳۲۷) .

در مورد روزنامه شمس گفتنی خیلی زیاد است ، ولی چون گنجایش این مقال اجازه شرح تفسیر بیشتر نمی دهد ، بحث پیرامون دیگر ویژگی های شمس و نیز برخوردهای آن با مسائل دوران مشروطه را به فرصت دیگری وامی گذاریم .

* برگرفته از : پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران ، سال یک ، شماره یک ، صفحه ۴۵۲ به بعد ، سال

۱۳۷۶ ، به سردبیری و مدیریت سیدفرید قاسمی ، تهران .